

راه تقرب و نزدیکی به خدا چیست و این مسیر را چگونه باید طی کرد؟

نزدیکی به خدا دقیقاً یعنی چه و امام چه نقشی در این زمینه دارد؟

یکی از اصطلاحات رایج در ادبیات دینی و فرهنگ عامه که معمولاً خیلی پرکاربرد است و خود ما هم زیاد از آن استفاده می‌کنیم، اصطلاح نزدیکی به خدا یا تقرب به خداست. همه ما مفهوم این اصطلاح را به لحاظ احساسی و درونی درک می‌کنیم و حتی می‌توانیم تشخیص دهیم چه زمان‌هایی به خدا نزدیک شده‌ایم و چه اوقاتی بین ما و او فاصله افتاده، اما اگر از ما بپرسند نزدیکی به خدا دقیقاً یعنی چه، شاید نتوانیم تعریف دقیقی از این عبارت ارائه دهیم و ممکن است خودمان هم تابه‌حال به معنای حقیقی آن فکر نکرده باشیم.

واژه‌هایی مثل دوری و نزدیکی معمولاً برای بیان بُعد مسافت به کار می‌روند. مثلاً وقتی فاصله مکانی ما از شخص یا شیئی کاهش می‌یابد، می‌گوییم به او نزدیک شده‌ایم و زمانی که این فاصله زیاد می‌شود، تعبیر دور شدن را به کار می‌بریم، اما خداوند نه شخص است نه شیء؛ بلکه یک حقیقت بی‌نهایت و لامکان است، که در همه‌جا حضور دارد، پس به کار بردن تعبیر نزدیکی به خدا به معنای کاهش فاصله مکانی ما با خدا نیست، بلکه به معنای شبیه شدن ما به خداست. تعبیری مثل تقرب به خدا، به کمال رسیدن، رنگ‌خدایی گرفتن و رسیدن به خدا نیز همین مفهوم را دارند و حقیقت همه‌شان همان شباهت یافتن به خداست، اما درباره این شباهت چند نکته مهم مطرح است:

● ما دقیقاً باید به چه چیزی در وجود خدا شبیه شویم؟

● چگونه و از چه طریقی باید به این شباهت دست پیدا کنیم؟

● لزوم این تشبه چیست و چه ارتباطی با هدف خلقت ما دارد؟

درباره لزوم تشبیه به خدا و ارتباط این موضوع با هدف خلقت در درس‌های گذشته به‌طور کامل صحبت کردیم و گفتیم که هدف از خلقت ما طی کردن مسیر کمال و شباهت یافتن به خدا با میل و اختیار خودمان است، اما در خصوص چگونگی کسب این شباهت و خصوصیتی که باید در ما تجلی پیدا کند و همچنین راه رسیدن به این شباهت کمتر صحبت کردیم، در ادامه این موضوعات را به‌طور مبسوط‌تری توضیح می‌دهیم.

ما دقیقاً باید به چه چیزی در وجود خدا شبیه شویم و چگونه؟

گفتیم که نزدیکی به خدا به معنای کاهش فاصله مکانی ما با خدا نیست، بلکه به معنای شبیه شدن ما به خداست. اگر بخواهیم این مفهوم را با مثال توضیح دهیم، می‌توانیم بگوییم نزدیکی ما به خدا مثل نزدیک شدن شاگرد به کمالات مربی است. یک شاگرد مستعد و کوشا در ابتدا توان‌مندی بالفعلی ندارد و فقط استعداد محض است، اما پس از آن که مدتی در محضر مربی شاگردی می‌کند، فوت و فن‌های لازم را می‌آموزد و تمرین‌ها را با صبر و حوصله کافی انجام می‌دهد، سرانجام به مرحله‌ای می‌رسد که همه کمالات و دارایی‌های وجودی مربی در نفس او هم تجلی پیدا می‌کند و او هم صاحب همان اسمی می‌شود که مربی دارد.

اسم چیست؟ اسم محصول ذات به اضافه صفت است. زمانی اسمی به ما تعلق می‌گیرد که وجود ما صفتی را از آن خودش کرده باشد. مثلاً زمانی به ما مهربان می‌گویند که بارها و بارها این کار را از خود بروز داده باشیم و در مواقع خاص که زمینه‌های نامهربانی فراهم می‌شود، باز در حق دیگران مهرورزی کرده باشیم و یا مثلاً شاگرد کارگاه قنادی، پس از مدت‌ها تمرین و ممارست در محضر مربی و استاد خود صفت قنادی را کسب می‌کند و خودش تبدیل به یک قناد می‌شود. قناد اسم است، نجار، نقاش، مهندس، معمار، پزشک، خیاط، نویسنده، شاعر و ... همگی اسم‌اند. هر اسمی نشان‌دهنده یک کمال و یک دارایی است و هرکس که اسم‌های بیشتری داشته باشد، طبیعتاً توان‌مندتر از سایر افراد است؛ چون می‌تواند از این اسم‌ها در

عرصه‌های بیشتری استفاده کند و بهره‌ بیشتری ببرد. مثلاً کسی که هم نجاری بلد است و هم معماری از کسی که فقط معماری بلد است، توان‌مندتر و از لحاظ کمالات دارا تر است.

نزدیکی به خدا هم به همین ترتیب است. خداوند اسم‌هایی دارد از قبیل رحمان، رحیم، جواد، کریم، غنی، حلیم، خلاق، قادر و ... که تعداد آن‌ها در متون دینی متفاوت است. در قرآن کریم 135 اسم^۱، در روایات 99 اسم^۲، و در برخی دعاها مثل دعای جوشن کبیر هزار اسم برای خداوند ذکر شده. البته این تفاوت‌ها حاکی از تعارض نیست؛ چون عدد 99 به اسماء و صفاتی اشاره می‌کند، که ویژگی و اهمیت بیشتری دارند. اما به‌طور کلی می‌توان گفت اسماء خدا حد و حصر و انتهایبی ندارد.^۳

کل جهان هستی به‌وسیله اسماء الهی اداره می‌شود و اساساً جهان چیزی به‌جز تجلیات اسماء الهی در موجودات نیست، اما این تجلی‌ها یکسان نیست. خداوند در هر موجودی به تناسب ساختار وجودی و هدف خلقت آن موجود، فقط با تعداد محدودی از اسامی تجلی کرده. مثلاً گل مظهر اسم «جمیل» و «مصور» خداست و از اسم‌هایی مثل «رب» یا «منتقم» بی‌بهره است، چون این اسامی تناسبی با هدف خلقت گل ندارند. در مورد سایر موجودات هم به همین ترتیب است. تنها موجودی که خداوند با تمامی اسماء و صفات خود در او تجلی کرده و به‌عبارتی جلوه کامل و شبیه‌ترین مخلوق به خداست، انسان است که کامل‌ترین انسان‌ها که موفق به بروز تمام صفات خدا شده‌اند، معصومین (علیهم‌السلام) اند. به همین دلیل ایشان تنها الگوهای ما در مسیر زندگی و نزدیکی به خدا هستند.

۱. سبحانی، جعفر؛ مفاهیم القرآن، ص 109

۲. عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إن لله تبارک و تعالی تسعة و تسعين اسما - مائة إلا واحدا من أحصاها دخل الجنة.» صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین؛ توحید، بیروت، دارالمعرفة، ص 194

۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، 1374ش، چاپ اول، ج 7، ص 28 و ابن‌عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر والتنویر، بیروت، مؤسسه تاریخ، 1420ق، چاپ اول، ج 8، ص 362

ضرورت داشتن الگو برای نزدیکی به خدا

با توجه به این نکات و نکاتی که در درس‌های گذشته گفتیم، اکنون می‌توانیم تشخیص دهیم، که چرا خداوند معصومین را به‌عنوان الگو به ما معرفی کرده. کمال انسانی ما در شباهت یافتن و نزدیکی به خدا است؛ چون خداوند محبوب و معشوق اصلی ماست و ما فقط از طریق تقرب به او می‌توانیم قلب‌مان را که عنصر اصلی وجودمان است، آرام و شاد نگه داریم و یک زندگی انسانی و الهی در این دنیا و سپس در ملکوت بسازیم، اما اولین قدم برای این تقرب، شناخت است و ما هم نمی‌توانیم خدا را بشناسیم، چون شناخت یک موجود بی‌نهایت و لامکان در فهم ما نمی‌گنجد. پس برای شناخت خدا باید به تجلیات او پناه ببریم. اما به کدام تجلی؟ جلوه‌های ناقص خدا به درد ما نمی‌خورند! ما قرار است به تمامی شبیه معشوق شویم، پس باید معشوق را به تمامی بشناسیم؛ آن‌گونه که واقعاً هست، با تمام صفات جمال و جلالش. این‌جاست که عقل و وحی هردو به دامن می‌رسند و ضرورت وجود الگو را اثبات می‌کنند.

الگو آینه‌ای است که تصویر چهره محبوب ما را بدون کم و کاست منعکس می‌کند. با نگاه کردن به الگوست که می‌توانیم بفهمیم، خداوند چه زمانی رحمان و رحیم است و مهربانی می‌وزرد و چه زمانی جبار و قهار است و خشم می‌گیرد؛ چه زمانی غفور است و می‌بخشد و چه زمانی منتقم است و انتقام می‌گیرد؛ چه زمانی ستارالعیوب است و عیب‌پوشی می‌کند و چه زمانی صلاح را بر پرده‌داری می‌داند. بدون داشتن الگو نمی‌شود کارکرد و حدود اسماء الهی را فهمید و قطعاً نمی‌شود، در صراط مستقیم باقی ماند.

معصومین مریبان ما در مسیر نزدیکی به خدا هستند و لازم است هر لحظه و در هر موقعیتی رفتار و عملکرد خودمان را با رفتار و عملکرد آن‌ها بسنجیم و ببینیم چه قدر از خدا دور یا به او نزدیک شده‌ایم و چقدر از اسماء الهی را کسب و مال خود کرده‌ایم. قیمت هر انسانی به میزان شباهتش به خدا و تعداد اسم‌هایی است که جذب کرده. هر چه قدر فردی اسم‌های بیشتری از خدا را دریافت کند، تقرب و نزدیکی به خدا را بیشتر احساس می‌کند. امکان رسیدن به این کمالات هم برای همه هست و استثنائی در این زمینه وجود ندارد. چون همه ما از روح خدایی برخورداریم و استعداد خدایی شدن را داریم. نشانه این استعداد هم همان عشقی است، که به این کمالات داریم و همان لذتی که از داشتن آن‌ها یا دیدن‌شان در سایر افراد می‌بریم.

همهٔ انسان‌ها از روی گشاده، دست گشاده، مهربانی، سخاوت، قدرت، علم، خلاقیت، استغناء و ... خوششان می‌آید و طبق چیزی که در درس‌های قوانین آرزو کردن گفته‌ایم، همین نشان می‌دهد که استعداد کسب این کمالات را در فطرت خود دارند.

دربارهٔ کارکرد اسماء الهی و نقش آن‌ها به‌عنوان ابزار زندگی در آینده بیشتر صحبت می‌کنیم.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer